

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۰، ص ۸۳-۱۱۸

مشکله فرهنگ در تاریخ نگاری یعقوبی

□ حسن حضرتی *

میراث مکتوب مسلمانان در عرصه تاریخ نگاری، گنجینه گران سنگی است که بسیاری از زوایای پنهان آن همچنان در محاق باقی مانده است. بدون تردید یکی از مصادیق عینی برای این ادعا می تواند مورخ توانا و صاحب سبک، ابن واضح یعقوبی باشد که آن چنان که بایسته و شایسته اوست، مورد توجه قرار نگرفته است. او به عنوان یک تاریخ نگار مسلمان نه تنها صرفاً تابع سنت پیشینیان خود نبوده است، بلکه در جای خود، در سپهر فرهنگ اسلامی تا مقام یک مورخ مبدع نیز اوج گرفته است. به کارگیری شیوه های نه چندان رایج و اما علمی در قلمرو تاریخ نگاری، یعقوبی را در سطح تاریخ نویسان عالی قدری همانند مسعودی و ابن مسکویه قرار داده است.

در نوشتار حاضر بعد از بحث مقدماتی درباره زیست نامه و مذهب یعقوبی، مختصات تاریخ نگاری یعقوبی و نوآوری های روشی او در این عرصه و توجه ویژه او به فرهنگ های پیرامونی مورد تأمل قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: یعقوبی، تاریخ نگاری، فرهنگ.

* عضو هیأت علمی مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع).

۱- زیست‌نامه

۱-۱- نیا و نسب:

نیای «احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح الکاتب العباسی» ایرانی و از مردم اصفهان بوده است. ثعالبی، احمد بن واضح را در شمار شعرای اصفهان به حساب آورده و اجدادش را اصفهانی دانسته است. تعلق خاطر یعقوبی به تشیع و ارادت او به ائمه اطهار (ع) و علویان و اشتهار خاندان او به عنوان موالی بنی هاشم، می‌تواند مؤید ایرانی الاصل بودن او هم باشد. به احتمال قوی نیای یعقوبی از زمان واضح و یا پدرش در سلک موالی بنی عباس در آمده‌اند؛ یعنی درست زمانی که دعوت بنی عباس در خراسان و مناطق مختلف ایران، نفوذ و اقتداری در دل مریدان آل علی و ارادتمندان الرضا من آل محمد پیدا کرده بودند. اما این که خاندان «واضح» کی و چگونه از اصفهان به عراق کوچیده‌اند، نه خود یعقوبی اطلاعاتی در این باره ارائه داده و نه منابع و مآخذ و تراجم احوال. همین قدر مسلم است که این خاندان هم زمان با فراهم آمدن زمینه‌های برافتادن دولت بنی امیه و گسترش دعوت نقبای بنی عباس، از موالی بنی هاشم بوده‌اند و هنگام پیروزی عباسیان بر امویان، چون «واضح» مولای ابی جعفر منصور (دوانیقی) و صالح بن منصور بوده است، در دستگاه ابی جعفر خلیفه عباسی نفوذ قابل ملاحظه‌ای داشته و از موالی بسیار مورد اعتماد و نزدیک او به شمار می‌رفته است، تا آن جا که در زمان خلافت وی بسیاری از امور به واضح واگذار شد. یعقوبی خود در «البلدان» و کتاب «تاریخ» عمومی خویش به امارت و نفوذ اجدادش در دستگاه خلافت منصور اشاراتی دارد.^(۱) به واسطه همین نفوذ و وابستگی به دستگاه خلافت منصور، و بعدها مهدی و هادی، بود که خاندان یعقوبی به «عباسی» نیز اشتهار یافتند؛ به ویژه در جریان بنای بغداد و تأسیس محلات و کوی‌ها و ربض‌های آن، «واضح» از دست اندرکاران و ناظران امور بوده و در پیشبرد کارها نقش

اساسی داشته است.

۱-۲- تولد، تربیت و زندگی

از تاریخ دقیق تولد یعقوبی و چگونگی نشو و نما و اخبار و اطلاعات چندانی به دست نیامده است. خود او نیز در این باره به جز اشاراتی ابهام‌آمیز، سکوت اختیار کرده است.

با توجه به قرائن موجود، به نظر می‌رسد تولد و نشو و نما او در بغداد بوده است. یادآوری پاره‌ای اشارات در باب امارت اجدادش در بغداد، علاقه خاص وی به این شهر به عنوان «ناف دنیا» و بهترین و پاک‌ترین و نیکوترین و معتدل‌ترین شهرهای جهان و نیز بیان شرح و توصیف این شهر در آغاز کتاب «البلدان» و برخی آثار و نام‌هایی که در زمان خود از نیاکان بر روی بناها و آثار شهر باقی مانده است، همه نشان دهنده علاقه وطنی وی به بغداد بوده است؛ به ویژه آن‌که شرح و توصیف آن شهر و جزئیات آن را به تفصیل برگزار کرده است.^(۲) این وابستگی خاطر، به وضوح در عبارات زیر نمایان است:

«... تنها بدان جهت ابتدا به عراق کردم که عراق وسط دنیا و ناف زمین است و بغداد را بدان جهت آغاز کردم که در وسط عراق واقع است... بغداد علاوه بر آن چه که گفتیم، شهر بنی‌هاشم و دارالملک ایشان و مرکز سلطنت آنان است و هیچ‌کس پیش از ایشان آن را آغاز نکرده و پادشاهانی جز اینان در آن سکونت نگزیده‌اند. دیگر بدان جهت که نیاکان من آن جا اقامت داشته‌اند و یکی از ایشان آن جا فرمانروا بوده است.»^(۳)

درباره تاریخ وفات یعقوبی نیز روایات متفاوت و گاه متناقض گزارش شده است. محمد ابراهیم آیتی، در مقدمه «البلدان»، ویلیام مک‌لورد در مقدمه کتاب «مشاکلة الناس لزمانهم» و نیز محسن امین در «اعیان شیعه» بر اختلافات فاحش منابع در این باره اشاره کرده‌اند، که ضرورتی به ذکر آن‌ها در این جا نیست. تنها به موردی که یعقوبی در

تاریخ آل طولون بیان کرده و نشان دهنده حیات و فعالیت علمی و فکری وی تا سال ۲۹۲هـ است اشاره می‌کنیم. در ملحقات کتاب «البلدان» در این باب سند قاطعی است که نشان می‌دهد مرگ یعقوبی می‌بایست حداقل در سال ۲۹۲هـ و یا مدتی پس از آن روی داده باشد:

«و محمد (احمد) بن ابی یعقوب کاتب خبر داد و گفت: چون شب عید فطر سال دو بیست و نود و دو پیش آمد، وضع خوبی را که خاندان این طولون در چنین شبی داشتند و آن همه اسلحه و علم‌های رنگارنگ بزرگ و پرچم‌ها و جامه‌های فاخر و اسبان بسیار و آواز بوق‌ها و طبل‌ها را یادآور شدم و بدان جهت اندیشه‌ای مرافراگرفت و در همان شب خوابیدم و هاتفی را شنیدم که می‌گوید:

ذهب الملک و التملک و الزینة لمامضی بن طولون

پادشاهی و جهان‌داری و آراستگی با رفتن خاندان طولون از میان رفت. (۴)

سند مذکور و نیز توضیح یعقوبی در باب اخلاق و رفتار معتضد در کتاب «مشاکله الناس لزمانهم» که در مورد اخلاق شاهان و خلفای هر عصر و تقلید مردم زمانه از آنان می‌باشد، نشان می‌دهد که او تا عصر خلافت المعتضد، خلیفه عباسی، در قید حیات بوده است. (۵)

۳-۱- مذهب

از چگونگی اسلام آوردن خاندان واضح - نیاکان یعقوبی - گزارش و اطلاعات دقیقی به دست نرسیده است. تنها این نکته مسلم است که آن‌ها از موالی ایرانی الاصل بوده‌اند. ارادت و علائق «واضح» به خاندان علی (ع) و مسأله نجات دادن ادریس بن عبدالله و کشته شدن خود واضح به دست هادی خلیفه عباسی، نسبت رافضی بستن (۶) به او از سوی مورخانی چون طبری، و روایت ابن اثیر درباره شیعی‌گری او (۷) همگی می‌تواند دلالت بر این امر نماید که خاندان واضح و یا حداقل خود وی

از شیعیان علی(ع) بوده و جان خود را نیز در سر پیروی از این مرام از دست داده است.

یعقوبی نیز مانند جدش از ارادتمندان آل علی بوده است و گرایش او به تشیع* در آثارش نمایان است. پیگیری مداوم و مستمر اخبار علویان، قیام‌ها و خیزش‌های شیعی، ذکر اخبار ائمه معصومین(ع) و نقل احادیث متعدد از آنان، بیان عناوین و القاب احترام‌آمیز نسبت به آن‌ها، ذکر فضایل و خصلت‌های پسندیده آن بزرگواران و ارائه گزارش‌های مفصل درباره حضرت علی(ع) و ذکر احادیثی از پیامبر در مدح آن حضرت، بیان حدیث غدیر خم و برخی احادیث معروف در باب اهل بیت و توصیفاتی که از آن‌ها دارد، به خوبی بیان‌کننده این مدعا است؛ به ویژه آن‌که اخبار دوره خلافت حضرت علی(ع) را به صورت مفصل انعکاس داده است.^(۸)

این شیوه به کار رفته از طرف یعقوبی نشان‌دهنده علائق شیعی وی و ارادتش به خاندان علی بن ابی طالب است. در زمانی که هیچ کدام از مورخین در ذکر تاریخ خاندان علی(ع) در عصر پرخوف و وحشت امویان و عباسیان که پیروان آن حضرت را «خارجی» و «رافضی» می‌نامیدند، سخنی بر زبان نمی‌آوردند و حتی کسانی چون طبری با تمام تلاششان برای رعایت عدالت و انصاف در تاریخ، شیعیان را «رافضی خبیث» می‌نامیدند، یعقوبی بی‌محابا تاریخ آل علی و حرکت‌های شیعی را به طور مبسوط دنبال می‌کند و با این حال تمام سعی خود را به کار می‌برد تا از دایره اعتدال خارج نشود، تا آن‌جا که حتی ماجرای قتل پدرش واضح که به دست هادی اتفاق افتاده بود را بیان نمی‌کند تا مبادا از سوی مخالفین‌اش به هواداری متهم شود.

* خواننده محترم توجه دارند که «تشیع» خود مفهومی تاریخی است و در اعصار مختلف متغیر بوده و دایره شمول آن‌گاه منقبض و زمانی منبسط می‌شده است. آن‌چه در باب شیعی‌گری یعقوبی آمده است با توجه به این نکته مهم و حساس می‌باشد.

۴-۱- دانش، روش و سفرهای تحقیقاتی

یعقوبی نخستین دانشمند و مورخ مسلمان است که با درپیش گرفتن روش معاینه و مشاهده، به تألیف آثار جغرافیایی و تاریخی اقدام کرده و در صدد تلفیق این دو دانش برآمده و کوشید تا میان زمان و مکان پیوند عمیقی به لحاظ روش‌شناسی برقرار کند. او به سیر و سیاحت می‌پرداخت و اختصاصات اقالیم و شهرها و مناطق مختلف را مورد مشاهده و معاینه قرار می‌داد و به طور دقیق، توصیفات جالب توجهی از آن مناطق ارائه می‌کرد. وی به گفته خودش از آغاز دوران نوجوانی مشتاق بوده است تا شهرها، مناطق و اقالیم مختلف را از نزدیک ببیند و فاصله راه‌ها و بلاد و ممالک متعدد را ببیند. به سبب این علاقه بود که هنوز چند صباحی از عمرش نمی‌گذشت که قدم در راه سیر و سفر نهاد و به سیاحت در بلاد اسلامی و غیر اسلامی پرداخت و به ویژه از تمام ممالک و شهرهای مهم اسلامی دیدن کرد. مدت‌ها در ارمنستان و تغلیس اقامت گزید. روزگاری را در خراسان و هند به سربرد و در اواخر عمرش نیز در دیار مصر و مغرب متوطن گشت، به طوری که برخی او را «مصری» نامیدند.

در همین سفرهای تحقیقاتی و علمی بود که یعقوبی برای به دست آوردن اخبار تاریخی درباره سوابق، محصولات و امرا و فاتحان شهرها، به روش‌های دیگری برای کسب خبر و نقد آن روی آورد که به زبان علمی امروز از آن به عنوان «تحقیق میدانی» یاد می‌شود. روش مصاحبه و گفت‌وگوی حضوری، اطلاعات بسیار ارزشمندی را در اختیار یعقوبی قرار می‌داد و به همین دلیل هرگاه با کسی برخوردی داشت، از وطن و شهرش می‌پرسید و این‌که محصول عمده آن منطقه چیست؟ ساکنانش چه کسانی هستند؟ خوراک، پوشاک و عقاید و مرام و مسلک آن‌ها چه بوده است؟ در همین ارتباط در مقدمه «البلدان» می‌نویسد:

«... احمد بن ابی یعقوب گوید من در عنفوان جوانی و هنگام سال‌گشت سن و تندی

ذهنم، به دانستن اخبار بلاد و مسافت میان هر سرزمین تا سرزمین دیگر علاقه مند بودم و در پی آن رنج بردم؛ چه در آغاز جوانی پایه سفر نهادم و سفرهای من پیوسته گشت و دور ماندنم (از وطن) ادامه یافت، پس چنان بود که هرگاه به مردی از آن بلاد برخوردم، وی را از وطنش و شهرش پرسش نمودم، و آن‌گاه که میهن و جایگاه خود را برای من می‌گفت، او را از همان سرزمینش پرسش می‌نمودم، درباره [این‌که] ساکنان آن از عرب و عجم و... (و هم چنین از) آب آشامیدنی اهالی آن جا، تا آن جا که از پوشاکشان پرسش می‌کردم... و هم از کیش‌ها و عقاید و گفتارهای آنان و کسانی که بر آن جا دست یافته‌اند و آنانی که در آن جا سروری دارند (و نیز از) مسافت آن سرزمین و سرزمین‌های نزدیک به آن و... کاروان‌ها، سپس گزارش‌های هر کسی را که به راست گویی او وثوق داشتم، می‌نگاشتم، و به پرسش‌گروهی پس از گروهی یاری می‌جستم، تا آن‌که از خلقی بسیار و جهانی از مردم خاور و باختر در موسم (فراهم شدن حاجیان) و غیر موسم، پرسش نمودم و اخبارشان را نوشتم و احادیث آنان را روایت کردم و یکا یک خلفا و امرا را که سرزمینی را فتح کرده و به کشوری سپاه تاخته است، و هم مبلغ خراج آن و میزان درآمد و دارایی آن را ذکر کردم. پیوسته این خبرها را می‌نوشتم و در مدتی دراز این کتاب را تألیف کردم و هر خبری را به سرزمین آن ملحق ساختم و هر چه را از مردم مورد وثوق اهالی شهرها شنیدم با آن چه پیش‌تر شناخته بودم ضمیمه ساختم...» (۹)

شور و شوق یعقوبی در کسب اخبار مورد اعتماد باعث می‌شد که هیچ‌گاه از این کار خسته نشود. سوگمندان باید گفت درباره سیر جغرافیایی سفرهای یعقوبی اطلاعات دقیقی در دست نیست و در جریان سفرهایش چندان اشاراتی به مسیر حرکت خود ندارد.^(۱۰) از این‌رو بازسازی نقشه حرکت و سیاحت‌های او مشکل است.

ایجاد پیوند میان دو حوزه کلان از دانش‌های مسلمین در آن زمان - جغرافیا و تاریخ - و نوآوری در این زمینه سبب شد که بسیاری از جغرافیانگاران و تاریخ‌دانان

پس از وی مانند مسعودی، ابوریحان بیرونی و... به روش وی توجه خاصی مبذول دارند.^(۱۱) توجه به تاریخ اقتصادی، طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و بررسی اوضاع و احوال جغرافیایی اقالیم و سرزمین‌های مختلف و اهتمام ویژه به «تاریخ جهانی»^{*} می‌تواند بیان‌گر بینش فکری عمیق مورخ در نوع نگاه او به تاریخ باشد.

۵-۱- یعقوبی: پدر علم جغرافیای مسلمین

یعقوبی در دانش جغرافیا از نوابغ جهان اسلام در قرن سوم به شمار می‌رود؛ نه تنها به این دلیل که او دانش جغرافیا را به طور منسجم و مشخصی بنا نهاد، بلکه از آن لحاظ که نوآوری‌های بدیعی در جغرافیاینگاری پدید آورده است، به ویژه در جغرافیای تاریخی و انسانی. اگر چه پیش از وی جغرافیاینگاران چون هشام بن محمد الکلبی ظهور کرده‌اند که در آثار تاریخی خود مباحثی در باب جغرافیا به ویژه جغرافیای جزیره العرب آورده است و حتی در این باره کتابی هم تألیف نموده - که البته چیزی از آن باقی نمانده است - و با خوارزمی که علاوه بر توجه اش به علوم نظیر ریاضیات و نجوم، در علم جغرافیا نیز از پیشتازان محسوب می‌شود و حتی کتابی به نام «صورة الارض» در این باره نوشته است و یا پس از وی ابویوسف یعقوبی کنندی (حدود ۲۶۰هـ) که اثری به نام «رسم العمور فی الارض» از او باقی مانده است و پس از او، شاگردش احمد بن طیب سرخسی کتابی به نام «المسالک و الممالک» تألیف کرده و رساله‌ای در باب کوه‌ها، رودها و آب‌ها با عنوان «فی البحار و المیاة و الجبال» داشته است^(۱۲) و ابن خردادبه (متوفی ۳۰۰هـ) که «المسالک و الممالک» را نگاشته است^(۱۳) و صد البته کاری شایسته تحسین و ستایش می‌باشد. اما یعقوبی دانش جغرافیا را به

* نیاز به توضیح ندارد که «تاریخ جهانی» به طور کامل با «تاریخ عمومی» تفاوت داشته و نباید با هم خلط شده و به یک معنا به کار روند.

معنای واقعی آن بنا نهاد. از این رو او را «پدر علم جغرافیای مسلمین»^(۱۴) خوانده‌اند. او در حوزه علم جغرافیا با اثر معروف خود با عنوان «البلدان» که خود در مقدمه بیشتر مایل بوده آن را «مختصرالبلدان» بنامد، شناخته می‌شود که بدون اغراق باید گفت اثری بدیع و فرهنگ نامه‌ای بدیل در علم جغرافیاست که متأسفانه فصولی از آن که در باب جغرافیای هند و چین و امپراطوری بیزانس بوده از بین رفته است. وی آثار مستقل دیگری نیز در باب دانش جغرافیا داشته است؛ از جمله اثری در مورد جغرافیای بیزانس و کتابی با عنوان «المسالک و الممالک» که هر دوی این آثار از بین رفته‌اند. روش او در گردآوری اطلاعات جغرافیایی و توجه به جنبه‌های مختلف این دانش و سیر و سفرهای بسیارش، تحسین مستشرقین را برانگیخته است. او که از دوره نوجوانی به مناطقی چون ارمنستان و آذربایجان و خراسان و ایران شرقی سفر کرده و پس از آن هند و سند و حدود چین و آسیای جنوب شرقی را دیده و سپس به سوی بلاد شام و سرزمین‌های عرب نشین بازگشته و فلسطین، نوبه و مغرب را در نوردیده و مدت‌ها در مصر اقامت کرده است، مجموعه دست‌آوردهای خود را در دو کتاب «البلدان» و «تاریخ یعقوبی» و کتاب کوچک دیگری به نام «مشاکلة الناس لزمانهم» برای ما به یادگار نهاده است. مؤلف در «البلدان» با دقت، وثاقت، امانت و حساسیت خاص، بسیاری از مسائل مناطق محل‌گذر و مورد مطالعه خویش را ثبت و ضبط کرده است. وی در گردآوری اخبار و اطلاعات جغرافیایی هر منطقه از روش‌های مصاحبه و معاینه بهره برده و خود نیز در مقدمه «البلدان» - چنان‌که در بخش روش یعقوبی اشاره رفت - از آن یاد کرده است.^(۱۵) سابقه شهرها، عادات مردم آن مناطق، رسوم مردم هر منطقه، عقاید رایج آن‌ها، انواع و اقسام خوراکی‌ها و تولیدات هر منطقه اعم از کشاورزی و دامی، اشربه و اطعمه آنان، حکام و فرمانروایان و فاتحان آن منطقه، تعیین فاصله راه‌ها بر حسب روز و منزل و دور و نزدیکی بلاد از یکدیگر و جهات جغرافیایی، از موضوعاتی است که مورد توجه این مورخ برجسته

بوده است.^(۱۶) وی برای ارائه اطلاعات دقیق جغرافیایی تلاش داشته است اطلاعات و اخباری را که از طریق پرسش و مصاحبه به دست آورده به تأیید یکی از راستگوترین افراد منطقه برساند.^(۱۷)

در «البلدان» به جغرافیای تاریخی - انسانی و اقتصادی نیز توجه ویژه‌ای شده است. بنابراین از چگونگی ورود اسلام به منطقه، سابقه تاریخی هر محل و بنای آن، ذکر خصوصیات شهر، ذکر فتوحات، کیفیت فتوحات، اسامی افراد فاتح، مشایخ و قضات آن منطقه، رهبران و امرایی که در فتح آن نقش داشته‌اند و میزان مالیات، خراج و جزیه آن مناطق را به طور دقیق مورد امعان نظر قرار داده است. این دقت‌ها و نکته‌سنجی‌هاست که یعقوبی را سرآمد بسیاری از جغرافیادانان عالم اسلام قرار داده است. به طور کلی می‌توان ویژگی‌های تاریخ جغرافیانگارانه یعقوبی را به شرح زیر خلاصه کرد:

- ۱- به کارگیری روش مشاهده و معاینه در مطالعه پدیده‌های جغرافیایی به وسیله سیر و سیاحت.
- ۲- استفاده از روش مصاحبه برای آگاهی بر اخبار شفاهی مناطق، محل‌ها، رودها، دریاها و ...
- ۳- مکان‌نگاری و توجه به جغرافیای شهری و توصیف بلاد.
- ۴- توجه به جغرافیای تاریخی، سابقه و تاریخچه و بنای شهرها و تحولات آن.
- ۵- توجه به جمعیت‌شناسی و مردم‌نگاری و مردم‌شناسی، ذکر آداب، رسوم و عادات مردم مناطق و جنبه‌های آماری آن.
- ۶- توجه به جغرافیای تجارتي و اقلام و محصولات کشاورزی.
- ۷- توجه به جغرافیای راه‌ها و بیان فاصله شهرها و راه‌ها از یکدیگر.

۲- رهیافت‌های فرهنگی در تاریخ‌نگاری یعقوبی

۲-۱- یعقوبی و دانش تاریخ

در دانش تاریخ نیز یعقوبی نوآور و خلاق بود. او و هم عصرش ابوحنیفه دینوری^(۱۸) به جای نگارش تاریخ بر محور سال‌نگاری، به فصل‌بندی تاریخ بر حول موضوعات و مقولات روی آوردند. وی شیوه تاریخ‌نگاری موضوعی را به نحوی با تاریخ‌نگاری مبتنی بر حولیات پیوند داده است. او بر خلاف تصوراتی که تاریخ را به صورت یک مقوله طولی و با بیان زمان‌نگارانه و سال‌نگارانه‌ای دنبال می‌کرد، دوران خلافت خلفا، جنگ‌ها و رویدادها را محور و عنوان تاریخ‌نگاری خویش قرار داد، ولی در عین حال در هر دوره سعی کرده است به نحوی رعایت توالی و ترتیب اتفاقات را در بستر زمان نیز دنبال کند.

علاوه بر آن، یعقوبی شیوه نقلی در تاریخ‌نگاری و کاربرد روش حدیثی را کنار گذاشت و بر خلاف مورخان پیش از خود و برخی معاصران و اسلاف معروف چون طبری، از ذکر سلسله اسناد که به صورت حدیثی در مقدمه اخبار تاریخی می‌آمد، خودداری کرده و اخبار و اطلاعات خود را بدون ذکر سلسله اسناد بیان داشته است. بعدها مسعودی نیز این شیوه نگارش را به کار گرفت و آن را تعالی و ترقی بخشید. البته این بدان معنا نیست که یعقوبی در وثاقت اخبار و یا گرفتن اطلاعات و اخبار تاریخی از سرمنشأهای اصلی و مورد اعتماد غافل بوده است بلکه بر عکس، یکی از حساسیت‌ها و دقت‌های علمی یعقوبی توجه جدی به درستی و صحت روایت است؛ از این رو او روایت‌هایی را برگزیده که به راویان آن‌ها و اخبارشان اعتماد داشته، و بدین جهت لزومی نمی‌دیده است که سلسله اسامی روات را که به طور معمول در شیوه‌های حدیثی حجم بسیاری از آثار تاریخی را به خود اختصاص می‌دهند ذکر کند، بلکه به جای آن روش نوینی را ابداع کرد و بر اساس آن، منابع و اسناد خود را که به روات و اقوال آنان اعتماد کرده بود، به صورت یک جا آورده

است.*

اهم منابع رجالی روایات یعقوبی عبارتند از:

- ۱- اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی که از بزرگان بنی هاشم بوده است ۲-
- ابوالبختری وهب بن وهب قرشی ۳- جعفر بن محمد و رجال حدیث او ۴- ابان بن عثمان از جعفر بن محمد ۵- محمد بن عمر واقدی ۶- موسی بن عقبه و کسانی که از او نقل کرده‌اند ۷- عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری مغافری بصری که راوی سیره ابن اسحاق از زیاد بن عبدالله بکایی بوده است ۸- محمد بن اسحاق مطلبی ۹- ابو حسان حسن بن عثمان زیادی ۱۰- ابوالمنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی نسابه معروف و رجال حدیث و اقوال او ۱۱- عیسی بن یزید بن دأب بکری حجازی، شاعر و خطیب و عالم نسابه که در عصر مهدی و هادی از خلفای عباسی زندگی می‌کرده ۱۲- میثم بن عدی طائی ۱۳- عبدالله بن عباس همدانی ۱۴- محمد بن کثیر قرشی از ابوصالح و از دیگر رجال حدیث او ۱۵- علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف مدائنی ۱۶- ابومعشر مدنی ۱۷- محمد بن موسی خوارزمی منجم ۱۸- ماشاءالله منجم و... (۱۹)

سوگمندانه باید گفت مقدمه جلد نخست تاریخ عمومی یعقوبی که به تاریخ ملل و اقوام مختلف پرداخته و یحتمل مانند جلد دوم دارای مقدمه مفصلی بوده که منابع را در جلد اول مشخص می‌کرده، مفقود شده است. بنابراین، درباره منابع یعقوبی جز آن چه که از محتوای آن بر می‌آید، اطلاعاتی نداریم. آن چه در باب منابع جلد اول مسلم است این که بیشتر اطلاعات آن برگرفته از کتب مذهبی یهودیان، مسیحیان و آثار علمی و فرهنگی مترجمان عصر «نهضت ترجمه» در عهد نخستین عباسی است. هم چنین، بسیاری از آگاهی‌های او مبتنی بر مشاهدات و پرس و جوهای است که در

* ناگفته نماند که مؤلف در بخش دوم تاریخ عمومی خود که اختصاص به تاریخ اسلام دارد این شیوه را به کار برده است.

سفرهای خود از مردم مناطق مختلف به عمل آورده است.

۲-۲- ویژگی‌های تاریخ‌نگاری یعقوبی

- ۱- تلفیق دانش تاریخ و جغرافیا و تقریب معرفت‌های بشری در تاریخ‌نگاری.
- ۲- جهان‌نگری و طرح مباحث ملل مختلف در قالب تاریخ جهانی.
- ۳- رویکرد اجتماعی و مردم‌شناسانه به تاریخ و پرداختن به مباحث اجتماعی و مردمی.
- ۴- دقت و وثاقت علمی در جمع‌آوری اطلاعات.
- ۵- ذکر روایات تاریخی شیعیان درحالی‌که دیگر مورخین عصر او در این زمینه بیشتر سکوت اختیار کرده بودند.
- ۶- تبویب و تنظیم تاریخ‌نگاری خود به شیوه موضوع‌نگاری، نه بر اساس حولیات.
- ۷- امانت‌داری و ذکر منابع تاریخ‌نگاری خویش به شکلی منظم در آغاز کتاب و حذف سلسله روایت - در یک اقدام ابتکاری.
- ۸- جمع‌آوری روایات شفاهی از طریق گفت‌وگوی حضوری.
- ۹- به‌کارگیری روش «مشاهده» و «معاینه» برای دستیابی به اطلاعات دقیق‌تر - تحقیق میدانی.
- ۱۰- طرح مباحث علمی و رویکرد فرهنگی و فلسفی به تاریخ.
- ۱۱- پرهیز از جانب‌داری و قضاوت یک طرفه در باب حوادث تاریخی تا حد امکان.
- ۱۲- پیوند دادن علم نجوم با علم تاریخ و تطبیق تقویم‌های مختلف با یکدیگر.

۲-۳- ابواب و محتوای تاریخ یعقوبی

تاریخ یعقوبی نخستین اثر در تاریخ‌نگاری مسلمین است که با بینش عمیق و با یک رویکرد جهانی به تاریخ، نگاشته شده است.^(۲۰) این اثر احتمالاً به طور کامل به دست ما نرسیده است، زیرا بدون مقدمه و با قصه آدم و حوا آغاز شده است و اگر شیوه یعقوبی را در جلد دوم این اثر مورد توجه قرار دهیم، نمی‌توانیم بپذیریم که او کتابش را بی مقدمه آغاز کرده باشد. به احتمال بسیار زیاد تاریخ عمومی یعقوبی دارای مقدمه‌ای در باب تألیف کتاب و مقدمه‌ای در باب آفرینش بوده که از بین رفته است. در مجموع، این اثر عظیم و ارزنده را بایستی به دو بخش کلی تقسیم کرد:

۱- قبل از اسلام (جلد اول).

۲- بعد از اسلام (جلد دوم).

این اثر به صورت موضوعی با عناوینی چون پیامبران، ملوک، علما و فلاسفه، کتاب‌ها و اقوام، کیش‌ها، آداب، سرزمین‌ها و کشورها و خلفا، با عطف توجه به ترتیب و ترتب زمانی آن‌ها تنظیم و تدوین گردیده و در هر موضوع به مطالب و مباحث خاص آن موضوع و تحولات مربوط به آن پرداخته شده است.

۲-۴- رویکرد فرهنگی در تاریخ‌نگاری یعقوبی

یکی از وجوه مشخصه تاریخ‌نگاری اسلامی از آغاز قرن سوم به بعد، رویکرد مورخان اسلامی به تاریخ، فرهنگ و تمدن ملل دیگر می‌باشد. این رویکرد بدون تردید معلول علل و عوامل گوناگونی بوده است. فروکش کردن دامنه فتوحات اسلامی و پایان عصر فتوح، ایجاد ارتباط و برقراری رابطه فرهنگی با سایر ملل متمدن دنیا، جذب و نقل آثار علمی و فرهنگی ملل دیگر و نیز ضرورت نیاز مسلمین به تفسیر و تحلیل میراث عهد پیامبر اسلام (ص) در تأکید بر ایجاد یک جامعه متعالی

و پویا، و توصیفات قرآن و پیامبر از دانش و دانایی و ارجمندی مقام طالب علم و دانش، هم از عوامل زمینه ساز و مؤثر در توجه مسلمین به فرهنگ و تمدن ملل دیگر در اقصی نقاط عالم بود.

تاریخ‌نگاری اسلامی نیز همپای این تحولات و متأثر از آن‌ها، تحولات خاصی را به خود دید و از آغاز قرن سوم هجری با توسعه دامنه دانش و دانایی و تکریم مقام علم و علما، به عنوان یکی از دانش‌های ارزنده در تمدن اسلامی شناخته شد که متناسب با نیاز جامعه اسلامی برای شناخت عصر بعثت، عصر خلفا و دیگر تحولات اساسی تاریخ اسلام، با سرعت در دامن جامعه اسلامی رخ نموده و پدیدار گردید. اما آنچه بیشتر در حوزه کار مورخان اخباری و اهل حدیث به عنوان علم تاریخ تلقی می‌شد عبارت از همان تاریخ عصر پیامبر(ص) و وقایع سیاسی آن بود. اما با آغاز دوره عباسی به ویژه از عصر منصور، جامعه اسلامی با فراهم آمدن زمینه‌های لازم، شروع به جذب عناصر فرهنگی دیگر جوامع بشری کرد و با حرکت عظیم «نهضت ترجمه» امکانات و تدارکات بسیاری برای بهره‌مندی از آن فرهنگ‌ها فراهم آمد و خلفا و وزرا و امرا هر کدام به نوبه خود در این راه کوشیدند تا علوم و معارف سرزمین‌های هم‌جوار و یا مفتوحه، وارد حوزه تمدنی اسلام گردد. تاریخ‌نگاری اسلامی نیز به نوبه خود تحت تأثیر این جریان‌های فرهنگی و نقل و انتقال علوم مختلف به جهان اسلام قرار گرفت و ضرورت پرداختن به مباحث فرهنگی و علمی و تمدنی سایر ملل مورد توجه برخی از تاریخ‌نگاران مسلمان قرار گرفت. از مورخان طراز اولی که این ضرورت را در سطحی بسیار عالی احساس نمود و در اثر تاریخی خود به آن پرداخت، «ابن واضح یعقوبی» است.

در سه اثر بازمانده از یعقوبی توجه او به علوم مختلفه، فرهنگ و حیات اجتماعی قابل ستایش و تحسین برانگیز است. در «البلدان» در توصیف برخی از شهرها، به

مراکز علمی و فرهنگی توجه خاصی نموده است. در «مشاکلة الناس لزمانهم» در بیان عادات و سلوک خلفا و امرای دانش دوست و فرهنگ‌پرور و نقش آن‌ها در توسعه دانش و رواج مسلک دانش‌پروری در جامعه اسلامی، توضیح می‌دهد که چگونه زمانی که حاکم و امیری دارای خصایل فرهنگی و دوستدار علم و دانش و دانایی باشد، این روحیه در میان افراد جامعه شیوع پیدا می‌کند و کانون‌های علمی و فرهنگی متعددی شکل گرفته و همه به نحوی سعی می‌کنند روحیه‌ای را که خلیفه، امیر و یا وزیری می‌پذیرد اتخاذ کنند و بدین‌گونه علما و دانایان بسیار می‌شوند و توجه مردم به علوم فزونی می‌یابد.* چنان‌که در همان کتاب در مورد عصر ابو جعفر منصور خلیفه عباسی آورده است:

«وكان أول خليفة اتخذ المنجمين وعمل بالنجوم وكان أول خليفة ترجم الكتب القديمة العجمية ونقلها الى اللسان العربي وفي أيامه ترجم كتاب كليلة و دمنه و ترجم كتاب السنند هند و ترجم كتب ارسطاطاليس و كتاب المجسطى لبطلميموس و كتاب اقليدس و كتاب الدر ثماطيقى و سائر الكتب العجمية في النجوم و الحساب و الطب و الفلسفة و غير ذلك و تنظر فيها الناس».

و في أيامه أيضاً وضع محمد بن اسحاق بن بشار كتب المغازی و لم تكن قبل ذلك مجموعة و لا معروفة و كان أول خليفة، بنى فنزلهما و هي مدينة بغداد و أخذ له الطالع في الوقت الذي اتخذ بنيانها، فقبل له أنه لا يموت بها خليفة و كان أبو جعفر قد نظر في العلم و روى الحديث و كثرت علوم الناس و رواياتهم في أيامه...» (۲۱)

در همین زمینه در کتاب مورد نظر، مثال‌هایی از عصر هارون و مأمون نیز آمده است. (۲۲)

در «تاریخ یعقوبی» نیز مؤلف اثر خود را با یک رویکرد فرهنگی و با توجه

* ضرب‌المثل «الناس على دين ملوكهم» هم می‌تواند مؤید این مطلب باشد.

ویژه‌ای به تاریخ علم، تحولات علوم، نام و زندگی برخی از علما و دانشمندان ملل دیگر چون یونانیان، رومیان، ایرانیان و هندیان و آثار علمی بزرگان و علمایی چون برهمن کبیر، بقراط، ارسطو، افلاطون، مانی، بطلمیوس و... آغاز کرده و بدین وسیله از قالب کلیشه‌ای «تواریخ عمومی» که در تاریخ سیاسی باقی می‌ماندند، خارج شده است. بنا به نظر روزنتال، یعقوبی در هر جایی که دسترسی به تاریخ سیاسی یک عصر نداشته است، توجه به مسائل فرهنگی را در اولویت قرار داده است.^(۲۳) البته بایستی یادآور شد که یعقوبی روند مشخصی را در توجه به مسائل فرهنگی و علمی ملل و اقوام مختلف در پیش نگرفته است. به عنوان نمونه، نسبت به برخی از علمای ایرانی نظیر ابن مقفع که از نخستین مترجمان کتب فارسی به زبان عربی بوده است، و یا نسبت به تحولات علمی «عصر ترجمه» و نشاط علمی و فرهنگی عهد هارون و مأمون با بی‌اعتنایی و کم توجهی گذشته است و این بی‌محللی از یعقوبی که فردی بسیار حساس نسبت به این مسائل است، جای شگفتی دارد. البته ناگفته نماند که او بسیاری از علوم و دانش‌های انتقالی به جهان اسلام را که در همین عصر، ترجمه شده است، در ضمن بیان مواریث فرهنگی یونانیان و رومیان یادآور شده است.

یعقوبی در جلد نخست کتاب خود که به تاریخ عمومی قبل از اسلام اختصاص دارد و در شش باب تنظیم شده است، چند باب را به طور جدی به مباحث فرهنگی اختصاص داده است. باب اول دربرگیرنده اطلاعات تاریخی مأخوذ از اسراییلیات و منابع دینی یهودیان و نصاری است.^(۲۴) از باب دوم که به تاریخ هندوستان می‌پردازد رویکرد فرهنگی و علمی یعقوبی در تاریخ‌نگاری شروع می‌شود.^(۲۵) باب سوم به طور کامل با یک نگاه فرهنگی و علمی به علوم و آثار علمی یونانیان و رومیان و ذکر برخی حوادث سیاسی و نام برخی ملوک یونانی و رومی آغاز و به انجام رسیده است.^(۲۶) او در باب چهارم با وجود این‌که فصل مشروحاتی را به تاریخ ایران

اختصاص داده است، اما چندان به آثار علمی و فرهنگی ایرانیان توجه نکرده و نگاهش به مسائل فرهنگی کم‌رنگ شده و فقط به یادآوری پاره‌ای از آثار مانوی اکتفا نموده است.^(۲۷) البته با این تفاوت که به تحولات مذهبی و دینی توجه ویژه داشته و به امور اعتقادی و آئینی ایرانیان و نیز به پاره‌ای امور دیوانی و اداری اشارات مفصلی دارد.^(۲۸) در باب پنجم، از چینیان و مصریان و قبایل نوبه و بجه، و در باب ششم در مورد تاریخ قدیم اعراب و کیش‌ها و آداب و رسوم آن‌ها سخن گفته و به طرح برخی مباحث فرهنگی و آئینی اعراب مبادرت ورزیده است.

در جلد دوم کتاب، وجه غالب رویکرد یعقوبی در تاریخ‌نگاری، پرداختن به تاریخ سیاسی است و کم‌تر به اوضاع اجتماعی و فرهنگی خلافت عباسیان توجه نموده است. از این‌رو در جلد دوم به جز پاره‌ای از پندها و اندرزها و نکات حکمت‌آمیز در باب دانش و علم و دانایی، مطلب قابل توجهی در ارتباط با مسائل فرهنگی به چشم نمی‌خورد. اما نکاتی که در مقدمه جلد دوم آورده است بسیار پسندیده است و توجه او را به دانش و دانایی و خردمندی و خردورزی نشان داده و بیانگر عمق اندیشه وی در باب اهمیت علم و دانش و جایگاه متعالی جویندگان آن می‌باشد. بر همین اساس است که او اطلاعات و اخبار تاریخی خود را بر مبنای روایت‌گران صادق و دانا قرار داده و آن‌ها را به تأیید راویان مطلع و دانا می‌رسانید.^(۲۹) با وجود این، مؤلف بر این امر واقف است که هیچ‌کس بر تمام علوم و دانایی‌ها اشراف ندارد و آدمی به ویژه از این باب دچار محدودیت است و نمی‌تواند به تمام دریای بی‌کران دانش دست یابد، اما خردمندی حکم می‌کند که بکوشد تا آن‌چه را که ندانستن آن نارواست، بداند.^(۳۰) گفتاری که یعقوبی در مقدمه جلد دوم تاریخ خود آورده است به خوبی نشان دهنده قوت حس حقیقت‌جویی و دانش‌پژوهشی او است. امری که جان مایه تاریخ‌نگاری او را شکل می‌دهد است تا بر اساس آن، آن‌چه را

از مختصر دانش خود به نسل بعدی می سپارد خلاف خردمندی نباشد: (۳۱)

«... سپس خواستم آن چه را از هر یک از آنان به ما رسیده است جمع آوری کنم، چه یک نفر به تمام دانش احاطه پیدانمی کند و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب گفته است: العلم اکثر من ان یحفظ فخذوا من کل علم محاسبه؛ علم بیش از آن است که جمع آوری شود، پس از هر علمی قسمت های برجسته آن را فراگیر.»

در میان مورخان مسلمان کم تر مورخی را می توان سراغ گرفت که تا این حد به مقام والای علم و دانش و گردآوری آن اهمیت داده باشد.

پس از ذکر مقدمات بالا در مورد توجه یعقوبی به مسائل علمی و فرهنگی، به باب دوم و سوم تاریخ یعقوبی یعنی ابوابی که مؤلف به جای ذکر وقایع سیاسی، به مباحث علمی و فرهنگی کانون های مهم علمی جهان باستان نظیر هند، یونان، روم و ایران پرداخته و تحولات علمی را در آن حوزه ها مورد مذاقه قرار داده است، نظری می افکنیم تا رویکرد فرهنگی او در تاریخ نگاری بیشتر نمایان گردد. بدون تردید این شیوه عمل مؤلف متأثر از تکاپوی عظیم علمی مسلمین در عصر نهضت ترجمه و برگردان آثار علمی اندیشمندان مختلف از زبان های یونانی، سانسکریتی، پهلوی و سریانی به زبان عربی است و یعقوبی متأثر از این جنبش و نهضت علمی، بخش پایانی کتاب خویش را بیشتر به جریان ها، شخصیت ها و آثار علمی و فرهنگی آن کانون ها اختصاص داده است. به عبارت دیگر، «نهضت ترجمه» راهی را پیش پای یعقوبی نهاده که به جای ذکر وقایع سیاسی ناقص این سرزمین ها، رخدادهای علمی و فرهنگی آن ها را که بر تمدن اسلامی نیز تأثیرگذار بوده اند مورد توجه قرار دهد.

مؤلف، این رویکرد را به صورت کم رنگ از صفحات پایانی باب اول آغاز می کند و در آن جا توضیحات مفصلی در مورد کتب اربعه مسیحیت و آرای فرق مسیحی در باب مسیح ارائه می کند و بعد در بیان تاریخ بابل به رشد علومی مانند نجوم و

ریاضیات پرداخته و آن‌گاه به صورتی جدی‌تر از هند آغاز می‌کند.

۲-۵- نگاه فرهنگی و علمی به تاریخ هند

در باب مربوط به هند، یعقوبی رشته کلام را با بیان احوال دانایان هند و برهمنان آغاز می‌کند و در شرح احوال برهمن کبیر - که بنا به نقل مطلعان هندی و دانایان آن‌ها نخستین پادشاه هندوستان بوده که جمله هندیان بر پادشاهی او اتفاق کرده بودند - از دانشمندی و دانایی او سخن به میان آورده و او را بانی علم نجوم و دانش ستاره‌شناسی لقب داده و از ابتکارات او در این علم که به تأسیس بنیاد عظیمی به نام «السندهند» منجر شده یاد می‌کند.^(۳۲) آن‌گاه نقش این اثر عظیم هندیان باستان را در نجوم یونانی و اسلامی و بنای زیج‌های بعدی یادآور شده^(۳۳) و سپس به ذکر تاریخچه علم حساب هندی و اختراع حساب هندی و ارقام هندی به وسیله برهمن کبیر و نقش آن ارقام نه‌گانه در علم حساب و شمارش می‌پردازد.^(۳۴)

یعقوبی از جمله مباحث عمده دیگری که در باب هندیان یادآور می‌شود تفکر اقلیم‌شناسی و تقسیمات ارضی و جغرافیایی در باب محیط فلک از منظر هندیان است که نشان دهنده مبنای فکری هندیان باستان در توجه‌شان به جهان بوده است. یادآوری این نکته ضروری است که آنان جهان را به اقلیم هفت‌گانه با حدود و ثغور مشخصی تقسیم کرده و طول و عرض و وسط و حدود اقلیم را بیان می‌کردند.

مبحث دیگر درباره اندیشه و تفکر هندیان باستان که یعقوبی از آن یاد می‌کند، در باب خلقت و اندیشه‌های کیهان‌شناسی و گیتی‌شناختی است. مسأله خلقت، گردش شب و روز و چرخش ستارگان، طول روزها، جهان‌شناسی هندیان و دیگر اندیشه‌های آنان در باب سرنوشت جهان، به همراه برخی روایات اساطیری، از مسائل مورد توجه و اشاره مؤلف می‌باشد.^(۳۵) به دنبال آن، وی ضمن اشاره کوتاهی

در باب چیرگی اسکندر بر سرزمین هند و پادشاه آن سرزمین، باز به مسائل علمی و فرهنگی توجه نموده و پس از آن تنها از آن دسته از پادشاهان هندی یاد می‌کند که به دانش دوستی و علم و دانایی مشهورند. بنابراین، مبنای تاریخ‌نگاری او در باب هند حتی در روند حوادث سیاسی نیز با یک رویکرد فرهنگی همراه است؛ از این رو، به سرنوشت و اقدامات شاهانی چون: «کیهن» و «دبشلیم» بیشتر می‌پردازد. «کیهن» مردی با هوش و ادیب بوده و ظاهراً فرمان پادشاهی هند را از اسکندر مقدونی دریافت کرده است. سخنان یعقوبی در باب این پادشاه خردمند و تصورات او از جهان و طبیعت نشان‌گر آن است که وی پادشاهی فیلسوف‌منش بوده و به نحوی به اصالت تصور قائل بوده است و سودمندی و غیر سودمندی جهان را بر اساس تصور سودمند و غیر سودمند از جهان معنا می‌کرده است. چنان‌که درباره او آورده است:

«کیهن اهل اندیشه و اول کسی است که می‌گفت طبیعت به تصور و اندیشه باز

می‌گردد: آن چه را سودمند پنداشت سود می‌دهد و آن چه را زیان بخش تصور کرد ضرر

(۳۶)
خواهد داد».

پادشاه دیگر «دبشلیم» است؛ شخصیتی که نام و نشان او با کتاب کلیله و دمنه و فلیسوف معروف عصرش «بیدپا» از حکما و فضلائی هند پیوند خورده است. یعقوبی در بیان پادشاهی او به این مسأله اشاره دارد و به تشریح و تفصیل از کتاب کلیله و دمنه و اهمیت آن یاد کرده و به توصیف ابواب ده‌گانه کتاب پرداخته است. (۳۷)

به طور کلی آن چه را که یعقوبی در باب تاریخ هند آورده است باید تاریخ فرهنگی و علمی هند در عهد باستان نامید که در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

۱- شرح حال پادشاهان علم‌پرور و دانش‌دوست مانند: برهمن کبیر، کیهن، دبشلیم، هشیران، بلهیت، حوسر و کوش.

۲- شرح اقدامات و ابتکارات برخی از علما و اندیشمندان هندی نظیر بیدپا (بیدبا)

فیلسوف و دانشمند بزرگ هندی مؤلف کلیله و دمنه، و قفلان مبتکر بازی نرد، و تفکر او در باب طبیعت و عناصر چهارگانه آن (آتش، هوا، زمین و آب) و تقسیمات سه‌گانه وی در باب نامی - و کسانی چون برهمن دانا مخترع شطرنج و حکمت آن - و سندباد حکیم.

۳- شرح معرفت دانی و اسرار دانی هندوان و بر شمردن آثار علمی و فکری فلسفی آنان. چنان‌که در این مورد می‌گوید:

«... هندیان اهل دانش و اندیشه و بر همه مردم در هر دانش برتری دارند، گفتار آن‌ها

در علم نجوم درست‌ترین گفتارهاست، کتاب نجومشان «السندهند» است و هر علمی از

علوم که یونانیان و پارسیان و جز آنان در آن سخن گفته‌اند از آن گرفته شده...» (۳۸)

۱-۵-۲- فهرست آثار فکری و علمی هندیان باستان در تاریخ یعقوبی

۱- «السندهند»: تألیف برهمن کبیر نخستین پادشاه هند، که آثاری نظیر ارجبهر و مجسطی از آن مختصر شده‌اند.

۲- مجموعه ارقام نه‌گانه هند که برهمن کبیر بنا نهاده است.

۳- کلیله و دمنه نوشته بیدپای فیلسوف عصر دبشلیم پادشاه دانش‌پرور هند.

۴- اختراع بازی نرد ساخته قفلان دانشمند و فیلسوف هندی در عهد پادشاه هشیران.

۵- بازی شطرنج اختراع قفلان یاد شده.

۶- سُسرَد کتابی در باب بیماری‌ها و نشانه‌های آن و راه درمان آن‌ها و داروهای مخصوص درمان آن بیماری‌ها.

۷- شرک در علم پزشکی که همان سِرک (سیرک) است که پس از آن‌که از هندی به فارسی ترجمه شده بود، عبدالله بن علی آن را از فارسی به عربی درآورد.

۸- ندان در علم پزشکی که مشتمل بر شناخت نشانه علایم چهارصد و چهار

بیماری است. البته اشاره‌ای به راه‌های درمان آن ندارد.

۹- سندھشان که همان کتاب *صروة النجح* می‌باشد که ابن‌دهن به تشویق آل‌برمک آن را ترجمه کرد.

۱۰- کتابی درباره‌ی آن‌چه هندیان و رومیان از گرم و سرد و آثار داروها و فصول سال، درباره‌ی آن اختلاف دارند.

۱۱- کتابی در باب نام‌های داروها.

۱۲- طوفا در علم منطق و حدود آن.

۱۳- کتابی در اختلاف فیلسوفان هندی و رومی در باب مسائل مختلف.^(۳۹)

۲-۶- نگاه فرهنگی و علمی به تاریخ یونان و روم

در فصل مربوط به تاریخ یونانیان، آن‌چه که در تاریخ یعقوبی نما و برجستگی ویژه‌ای دارد تاریخ علم و اندیشه اندیشمندان یونان و آثار فکری آنان است. مؤلف بحث خود را از حکما و فلاسفه یونان و تبحر و تخصص آنان در علوم مختلف به ویژه علم پزشکی، علم حساب و شمارش، علم افلاک و ستاره‌شناسی، هندسه، کیمیا و اکسید آغاز می‌کند. شرح احوال اندیشمندان یونانی را با واضح علم طب «ابقراط» [بقراط] اقلیدس» آغاز کرده و به توضیح آثار فکری او در زمینه طب و سایر علوم پرداخته و نقش و جایگاه او را در دانش یونانیان و هم‌چنین در پرورش شاگردان دانا و دانشور یادآور می‌شود.^(۴۰)

تمام آن‌چه که یعقوبی درباره‌ی تاریخ یونان آورده است، شرح مفصل درباره‌ی علما و اندیشمندان آن دیار و آموزه‌های فکری و آثار علمی آنان است و نخبگان فکری آن سرزمین را که نمایندگان اصلی افکار و اندیشه‌های جهانی یونانی هستند و به نحوی می‌توان گفت که اندیشه‌ها و آثار آنان در عصر ترجمه (نهضت ترجمه) به تمدن

اسلامی انتقال یافته است، مورد توجه قرار داده و به شرح ابواب و فصول مختلف آن آثار پرداخته و تعالیم آنان را توضیح و محتوای برخی از آن کتب را به اختصار شرح داده است. پس تاریخ‌نگاری یعقوبی درباره تاریخ یونان را می‌توان بر اساس محورهای زیر دسته‌بندی نمود:^(۴۱)

۱- شرح احوال بقراط حکیم و آثار علمی و فکری او. ۲- شرح احوال جالینوس و آثار علمی و فکری او. ۳- شرح احوال سقراط و آثار علمی و فکری او. ۴- شرح احوال افلاطون و آثار علمی و فکری او. ۵- شرح احوال اقلیدس و آثار علمی و فکری او. ۶- شرح احوال نیکوماخوس و آثار علمی و فکری او. ۷- شرح احوال بطلمیوس و آثار علمی و فکری او.

مؤلف علاوه بر شرح و توصیف محورهای مذکور، بحث‌های پراکنده و کوتاهی درباره سایر علمای یونانی و آثار علمی آنان دارد. در مورد هر کدام از حکمای معروف و شناخته شده یونان که در بالا یاد شد، فصلی آورده و از آثار آنان یاد کرده، که به ترتیب، فهرست آثار علمی آنان در پی می‌آید:

۱-۶-۲- فهرست آثار بقراط در تاریخ یعقوبی

۱- کتاب الفصول. ۲- کتاب البلدان و المیاه و الاهیویه. ۳- کتاب ماء الشعیر. ۴- کتاب تقدمه المعرفة. ۵- کتاب الجنین. ۶- کتاب الارکان. ۷- کتاب الغذاء. ۸- کتاب اوجاع النساء. ۹- کتاب ابیذیمیا.

یعقوبی ضمن بیان آثار بقراط، به شرح تعلیمات و اصول و فصول این آثار نیز پرداخته است. در شرح کتاب، فصول پنجاه و هفت باب کتاب را توضیح داده^(۴۲) و در کتاب «تقدمه المعرفة» به شرح و معرفی فصول سه گانه و تعالیم بیست گانه بقراط اقدام کرده است.^(۴۳) آن‌گاه به شرح کتاب «در هواها و زمانها و آبها و شهرها»

پرداخته و به بیماری‌های مختلف آن‌ها که در نه باب می‌باشد اشاره کرده است.^(۴۴) هم‌چنین به گفتارهای سه‌گانه‌اش در مورد وضعیت سرزمین‌ها و بادها و هواها پرداخته و نسبت انواع سرزمین‌ها و هواها را با امراض، در علم پزشکی یادآور شده است.^(۴۵) در پایان فصل مربوط به بقراط نیز در مورد دو اثر دیگر بقراط، «ماء‌الشعیر» و «ارکان»، توضیحاتی ارائه داده است.^(۴۶)

۲-۶-۲- جالینوس و فهرست آثار وی در تاریخ یعقوبی

شرح احوال و آثار جالینوس فیلسوف، پزشک و دانشمند بزرگ یونانی که تأثیرات فراوانی از بقراط پذیرفته است چند صفحه‌ای را از کتاب یعقوبی به خود اختصاص داده و آثار زیر به او نسبت داده شده است.

- ۱- کتاب زدن رگ‌ها. ۲- کتاب تشریح اعضا. ۳- کتاب تشریح رگ‌ها و وریدها. ۴- دو مقاله در بیماری‌های نفس. ۵- کتاب خوراکی‌ها. ۶- چهار مقاله در باب صداها. ۷- کتاب هفده مقاله. ۸- کتاب تشریح رحم. ۹- کتابی در نشانه‌های چشم. ۱۰- کتابی در پزشکی اصحاب تجربه. ۱۱- سه مقاله در حرکت شش و سینه. ۱۲- کتاب فوائد عضوها. ۱۳- کتاب بزرگ تشریح در پانزده گفتار در باب قسمت‌های مختلف اعضای انسان و کارکرد آن‌ها. علاوه بر این، کتاب دیگری در تشریح به نام «چند مقاله» داشته است که یعقوبی به طور مفصل آن را توضیح داده است.^(۴۷) ۱۴- دو مقاله در بیماری‌های نفس. ۱۵- کتابی در نیروهای طبیعی و کارهای نفسانی. ۱۶- مقاله‌ای درباره پیشاب از خون. ۱۷- مقاله‌ای درباره داروهای مسهل. ۱۸- کتابی در مورد آراء بقراط و افلاطون درباره نیروهای نفس ناطقه که تخیل و تفکر و حافظه باشد. ۱۹- دو مقاله در باب نیروهایی که بدن به وسیله آن‌ها استوار است. ۲۰- فوائد اعضا در هفده مقاله. ۲۱- کتاب عناصر، که درباره عناصر و اجسام سرد و گرم و تر و خشک و نسبت

آن با عناصر چهارگانه (زمین، آتش، هوا و آب) است. ۲۲- کتاب امزجه در سیزده مقاله. ۲۳- کتابی در حفظ تندرستی. ۲۴- کتابی در انواع خوراکی‌ها. ۲۵- کتابی در کیموس خوب و بد. ۲۶- کتابی در وسایل تلطیف. ۲۷- کتابی در تقسیم بیماری‌ها. ۲۸- کتابی در علل بیماری‌ها. ۲۹- کتابی در تنگی نفس. ۳۰- کتابی در بحران‌ها. ۳۱- کتابی در انواع نبض‌ها. ۳۲- کتابی در چاره بهبودی و راه بهبودی انواع بیماری‌ها. ۳۳- کتابی در دسته اصحاب چارها. ۳۴- مقاله‌ای در امتلا. ۳۵- دو مقاله در تقسیم تب‌ها و بیماری‌های درونی. ۳۶- مقاله‌ای در مورد سل. ۳۷- مقاله‌ای در مورد رگ زدن. ۳۸- مقاله‌ای درباره دستور بقراط در مورد بیماری‌های تند و حاد. ۳۹- شرح و تفسیرهایی درباره آثار بقراط.^(۴۸)

پس از آن، مؤلف به طور بسیار مختصری به شرح دانش و حکمت نزد یونانیانی نظیر سقراط، فیثاغورس، اوجانس (دیوجانس حکیم)، افلیموس (افلیمون)، ذیمقراطوس و افلاطون پرداخته و نقش و جایگاه هریک از آن‌ها در توسعه برخی از دانش‌ها در یونان باستان را یادآور شده^(۴۹) و بحثی درباره افلاطون و آرای او در باب نفس و قوای سه‌گانه ارائه داده است.

۳-۶-۲- اقلیدس و آرا و آثار او در تاریخ یعقوبی

یعقوبی یک فصل طولانی را به اقلیدوس و دانش او درباره افلاک و ستارگان، نظریاتش درباره نجوم و تعدیل مسیر ستارگان، طول، عرض، سرعت، کندی، استقامت، رجوع، طلوع و غروب کواکب و شعاع آن‌ها، ساعات روز و شب، مطالع برج‌ها و اختلاف آن‌ها در سرزمین‌های مختلف اختصاص داده و سیزده مقاله اقلیدوس و موضوع هر یک از آن‌ها را یادآور شده و دیدگاهش درباره چگونگی حصول به علم و راه حل‌های دست‌یابی به آن نظیر: خبر، مثال، خلف، ترتیب، فصل،

برهان و تمام را بیان نموده است.^(۵۰) مؤلف تنها به دو اثر از اقلیدوس اشاره کرده است:

۱- سیزده مقاله.

۲- کتاب در مناظر و اختلاف آن‌هایی که [اختلافشان] ناشی از مخارج چشم‌ها و شعاع می‌باشد.

۴-۶-۲- آرا و آثار نیکوماخوس (نیکوماخوس) در تاریخ یعقوبی

یعقوبی پس از بیان آثار اقلیدوس، فصلی از کتابش را به توضیح درباره آثار و نظریات پدر ارسطاطالیس (ارسطو) اختصاص داده^(۵۱) و به نظرات او در باب فضیلت، حکمت و دیدگاه فلاسفه پیشین در این باره پرداخته و نظریه اعدادی نیکوماخوس درباره این‌که همه امور در طبیعت به عدد وابسته‌اند را بیان کرده و اشاره‌ای به محتوای کتاب ارثماطیقی و گفتارهای سه‌گانه او در مورد تشاکل و تجانس، زوجیت، فردیت و تقسیمات آن و کمیت مفرد، اعداد زاید و عدد معتدل و عدد ناقص، کمیت مضاف معادل و تقسیمات چندگانه آن‌ها و سایر تقسیمات اعدادی نموده و بیان کرده است که او نخستین کسی بوده که نظریه بیضی شکل بودن فلک را ارائه کرده و برج‌ها را بر اساس آن تصویر کرده است.^(۵۲)

۵-۶-۲- ارسطو، آثار علمی و افکار او در تاریخ یعقوبی

ارسطو فرزند نیکوماخوس، دانشمند، فیلسوف و نظریه پرداز سیاسی یونان باستان نیز بخشی از کتاب یعقوبی را به خود اختصاص داده است. مؤلف پس از توضیحی مختصر، فهرست مفصلی از آثار فکری این عالم برجسته یونانی را به شرح زیر ارائه کرده و درباره هر یک از آن‌ها نیز بر حسب ضرورت توضیحاتی داده است:

- ۱- کتب مدخل، معروف به ایساغوجی در فلسفه.
- ۲- کتابی در باب فلسفه و آن‌که چگونه مشتق شده است.
- ۳- کتابی در منطق.
- ۴- کتابی در قوای نفس که ناشی از فکر و غضب و شهوت است.
- ۵- کتابی در تقسیم چیزها به دو قسم.
- ۶- کتابی درباره واجب، ممکن و ممتنع.
- ۷- کتابی در جنس (جنس عادت و جنس طبیعت...).
- ۸- کتابی در مناسبت.
- ۹- کتابی در چهار نوع (منطقیات، طبیعیات، اجسام و غیر اجسام).
- ۱۰- کتاب قاطیغوریاس (لتگورس) در مقولات ده گانه (جوهر، کمیت، کیفیت، مضاف، این، متی، فاعل، مفعول، وضع، جده).
- ۱۱- کتاب تفسیر در منطق که گفتاری است در باب مقدمات و قضایای اخباری، ایجابی و سلبی.
- ۱۲- کتاب انولیطیقا که اثری است در منطق و روش ساختن جوامع مرسله.
- ۱۳- کتاب ابووقطیقا در منطق و امور واضح برهانی که به «بیان و برهان» معروف است و ارسطو در این کتاب روش متمایز حق و باطل و راست و دروغ را بیان می‌کند.
- ۱۴- کتاب طوبیقا در منطق و نام‌های پنج‌گانه مثل: جنس، نوع، فصل، خاصه و عرض (عام).
- ۱۵- کتاب سوفسطیقا در منطق که درباره مسائل مغالطه و انواع آن و مقابله با مغالطه‌های سوفسطائی‌ها است.
- ۱۶- کتاب فوایطیقا در منطق که گفتاری است در وضعیت شعر و اوزان آن.
- ۱۷- کتاب ریطوریکا در منطق که محتوای آن درباره فن بلاغت می‌باشد.

- ۱۸- کتاب سمع الکیان در طبیعیات که درباره سماع طبیعی و طبیعت‌ها (عنصر، صورت، مکان، حرکت، زمان) می‌باشد.
- ۱۹- کتاب کون و فساد در طبیعت‌ها و حقیقت کون و فساد آب و هوا و... .
- ۲۰- کتاب شرایع در طبیعیات که گفتاری است در آثار علوی و سماوی.
- ۲۱- کتب اسماء العالم در طبیعیات که بحثی است در باب فلکیات و عناصر مستدیر الشکل و غیر مستدیر.
- ۲۲- کتاب معادن در طبیعیات که بحثی در باب اجسام زیرزمینی و چگونگی خواص آن‌ها است.
- ۲۳- کتاب نبات در طبیعیات که بحثی است در باب پیدایش نباتات و اعراض خاصه و عامه و پیدایش اعضای آن.
- ۲۴- کتاب نفس که درباره امور نفسانی، حقیقت نفس، علل قوام و فصول آن، فضایل نفس و عادات و امور ستوده آن چون: منطق، عدالت، حکمت، دانش، علم و... و امور مذموم چون: جور، نفاق، فسق، دروغ و بیداد می‌باشد.
- ۲۵- کتابی در گفتار روحانی، قوای روحانی، ذکر صورت مجرد از هیولا که در عالم برین است و شناخت پیوستگی قوه‌های روحانی و طبیعی یا مادی و چیستی عقل.
- ۲۶- کتاب حس در مورد حس و امور محسوس و علل و اسباب حسی و محسوسات و چیستی حس.
- ۲۷- کتاب توحید.
- ۲۸- کتاب اخلاق نفس در اخلاق.
- ۲۹- کتاب سیاست و تدبیر در اخلاق.
- ۳۰- کتاب تدبیر عامه و خاصه در اخلاق. (۵۳)

۶-۲-۶- فهرست آثار و افکار بطلمیوس در تاریخ یعقوبی

یعقوبی در فصلی که به بطلمیوس اختصاص داده است به توضیح آثار ارزشمند او در باب نجوم، فلک محیط و سیر حرکات ماه و خورشید و ستارگان پرداخته و چهار کتاب برجسته او را به ترتیب زیر معرفی نموده و توضیح داده است:

۱- مجسطی (کتاب کبیر): کتابی است در علم نجوم و حرکات کواکب. یعقوبی چهار مقاله از سیزده مقاله این کتاب را توضیح داده است. مقاله اول در سه باب، مقاله دوم در سیزده باب، مقاله سوم در ده باب و در مورد حرکات خورشید، اختلاف روزها، سیر متوسط و مقاله چهارم در یازده باب درباره انواع حرکات و نه مقاله دیگر در توصیف مرکزها و تقویم حرکت تدویر و وضع جدول‌های حرکت، جداول طول کوکب و... .

۲- کتاب ذات الحق: کتابی است در باب نمایش دواير منطقة البروج، معدل النهار، نصف النهار و چگونگی تعیین میل و طول و عرض کواکب، که به وسیله نه حلقه نمایش داده شده و در هر بابی به مبحث خاصی پرداخته شده است.

۳- کتاب ذات الصفائح (اصطربلاب) که مشتمل بر بیست باب بوده است.

۴- کتاب قانون بطلمیوس در علم نجوم و حساب که ابواب مختلفی به شرح زیر داشته است: تقویم تعدیل‌های کواکب، تقویم ساعات و تعدیل آن‌ها، عرض و طول شهرها، انحراف قمر، عرض شش کوکب سیار و دور آن‌ها، چگونگی مسیر ستارگان در هر روز، مسیر خورشید، مسیر اوج قمر، مسیر زحل، مسیر مشتری، مسیر مریخ، مسیر زهره، مسیر عطارد، مسیر قلب اسد و... (۵۴)

در بخش پایانی تاریخ یونان و روم، مؤلف به بیان اندیشه دینی، فلسفی و مذهبی یونان چون سوفسطائیان و دهریون پرداخته و بحثی را نیز به مذهب نصرانیان و

ملوک نصرانی روم و اختلافات مذهبی و دینی فرق مختلف نصرانی اختصاص داده است.^(۵۵)

اندیشه‌های مذهبی و کیش‌های یونانیان و رومیان در تاریخ یعقوبی

۱- پیروان صابئیان و حنفا، که معتقدان به هرمس عبیدیمون و اورانی هستند، خداوند را علت علت‌ها دانسته که جهان را به یک باره آفریده است و معتقد بوده‌اند که ادراک و تعقل خداوند دشوار و وصف آن غیر ممکن می‌باشد.^(۵۶)

۲- سوفسطائیان یا پیروان زنون، که اهل تناقض‌گویی و مغالطه‌اند و معتقدند که گفتارهای مردم اتفاق‌پذیر نیست؛ نه علتی وجود دارد و نه معلولی؛ هیچ راهی برای رسیدن به علم و رسیدن به حقیقت وجود ندارد.

۳- دهریه، که معتقدند انسان همواره بوده و همیشه خواهد بود؛ آغاز و انجامی بر جهان متصور نیست؛ حدوث و قدمی وجود ندارد و ایجاد و فناپی درکار نیست؛ نیک و بد و معاد و حساب و کتاب و پروردگار و دین و رسالت و برانگیختنی وجود نداشته و روزگار آغاز و انجامی ندارد.^(۵۷)

یعقوبی پس از معرفی این سه گروه، مباحثی را به بنیادها و اندیشه‌های طوایف و گروه‌های دیگری از مذاهب و متکلمان و فیلسوفان و حکمای صاحب نظر یونانی چون اصحاب اصول چهارگانه که بنیاد همه چیز را در عالم حرارت و برودت و رطوبت و یبوست می‌دانند و اصحاب جوهر یعنی پیروان ارسطو که هر چیز را به دو قسم جوهر و عرض تقسیم می‌کنند و سایر گروه‌های دیگر که در یونان بوده‌اند، اختصاص داده است.^(۵۸)

فهرست آثار علمی و فکری ایرانیان در تاریخ یعقوبی و مشاکلة الناس

یعقوبی در «مشاکلة الناس لزمانهم» از نقش علمای ایرانی در آغاز خلافت بنی عباس در ترجمه آثار ایرانی و هندی و هم‌چنین، از ابن مقفع که آثاری از کتب مانی و ابن دیصان را به زبان عربی ترجمه کرده است یاد می‌کند، ولی متأسفانه نام این آثار را ذکر نکرده و به طور مفصل به آن‌ها نپرداخته است.^(۵۹) ولی در کتاب تاریخ عمومی، مبانی اندیشه‌ای، اصول و آئین او را مورد بحث قرار داده و آثار او را متذکر شده است، که از آن جمله است:^(۶۰)

- ۱- کنز الاحیاء، درباره آن‌چه از نجات نوری و تباهی ظلمانی در نفس که کارهای پست آن را به ظلمت نسبت می‌دهد، می‌باشد.
- ۲- شاپورقان، که در آن از نفس خالصه و نفس آمیخته با شیاطین و بیماری‌ها و فلک مسطح و دانش صحبت می‌کند.
- ۳- کتاب الهدی و التدبیر که درباره نماز و آن‌چه در خلاصی روح مؤثر است، می‌باشد.
- ۴- کتاب سفر الاسرار که در آن بر آیات پیامبران طعن می‌زند.
- ۵- کتاب سفر الجبابره.

یعقوبی غیر از اشاراتی که درباره ابن مقفع و مانی داشته است، به دیگر اندیشمندان ایرانی نپرداخته و ذکری از آن‌ها به میان نیاورده است. تنها در پایان باب مربوط به تاریخ ایران، مطالبی درباره آیین زردشتی و اصول و عادات و شعائر آن و امور دیوانی و اداری و عنوان‌ها و القاب سیاسی اداری ساسانیان، بیان نموده است.^(۶۱) اما بازنگارنده اذعان دارد که پاسخ قانع‌کننده‌ای برای این پرسش که چرا یعقوبی در توجه به فرهنگ‌ها کم‌ترین عنایت را به فرهنگ ایرانی داشته است پیدا نکرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابن واضح یعقوبی، *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶) ص ۵، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۸، ۱۹.
۲. ر.ک: *البلدان*، پیشین، ص ۴-۲۶.
۳. *البلدان*، پیشین، ص ۴-۵.
۴. *البلدان*، پیشین، ص ۱۵۴-۱۵۵.
۵. همان، ص ۱۸.
۶. همان، ص ۵.
۷. *تاریخ یعقوبی*، ترجمه، محمدابراهیم آیتی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶) ج ۲، ص ۳۶۲-۳۶۳.
۸. همان، ص ۳۹۵.
۹. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، شرح و تحقیق سیداحمد صقر، (بیروت - لبنان، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹هـ) ص ۴۰۶-۴۰۷؛ محمدبن جریر طبری *تاریخ طبری*، ج ۱۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۱۸۲-۵۱۸۳؛ عزالدین ابن اثیر، *الکافی فی التاریخ*، المجلد السادس، دارصادر، داریبیروت، بیروت - لبنان: ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۵ م، ص ۹۲-۹۳.
۱۰. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، همان، ص ۴۰۷.
۱۱. برای اطلاع بیش تر از عنوان‌ها و القابی که به این مورخ داده شده ر.ک: مقدمه محمدابراهیم آیتی بر کتاب *البلدان*، ص ۱۰-۱۳.
۱۲. ر.ک: *البلدان*، پیشین، ص ۴-۲۶.
۱۳. *البلدان*، پیشین، ص ۴-۵.
۱۴. *البلدان*، پیشین، ص ۱.
۱۵. رسول جعفریان، *منابع تاریخ اسلام*، قم: نشر انصاریان، ۱۳۷۶، ص ۱۵۴-۱۵۵.
۱۶. ر.ک: مقدمه محمدابراهیم آیتی بر کتاب *تاریخ یعقوبی*، ص ۲۱.
۱۷. علی بن حسین مسعودی: *مروج الذهب و معادن جوهر*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر علمی و فرهنگی، سال ۱۳۷۰، ص ۳۳.
۱۸. *البلدان*، پیشین، ص ۱۵۴-۱۵۵.
۱۹. ابن واضح یعقوبی، *مشاکلة الناس لزمانهم*، تحقیق ویلیام ملورد، دارالکتاب الحدید، بیروت-لبنان: ۱۹۶۲، ص

- ۳۵ و نیز ر.ک: عبدالله عبدالغنی، *معجم المورخین المسلمین*، ص ۱۹۱-۱۹۲.
۲۰. محمدبن جریرطبری، پیشین، ص ۵۱۸۲-۵۱۸۳.
۲۱. عزیزالدین بن اثیر، پیشین، ص ۹۳.
۲۲. ر.ک: *تاریخ یعقوبی*، پیشین، ج ۲، ذکر حدیث غدیر و حدیث ثقلین، ص ۵۰۹-۵۰۲.
۲۳. *البلدان*، پیشین، ص ۱-۲.
۲۴. آدام متز، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی فراگوزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۳۱۳.
۲۵. فرانتس روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ج ۱، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس، ۱۳۶۶، ص ۱۲۶.
۲۶. احمد نفیس، *خدمات مسلمین به جغرافیا*، ترجمه حسن لاهوتی، نشر آستان قدس، ۱۳۷۴، ص ۳۱-۳۰.
۲۷. ر.ک: عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه، *المسالک و الممالک*، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه فرهنگی حنفاء نشر میراث ملل، ۱۳۷۱، مقدمه درباره مؤلف.
۲۸. احمد نفیس، ص ۳۳.
۲۹. *البلدان*، پیشین، ص ۳-۱.
۳۰. عبدالله عبدالغنی، پیشین، ص ۱۹۰.
۳۱. *البلدان*، صفحات مختلف و نیز ر.ک: عبدالحسین زرین‌کوب، *کارنامه اسلام*، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۷۷.
۳۲. درباره دینوری ر.ک: ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۸.
۳۳. دراین باره ر.ک: یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۷ و توضیحات مترجم محمدابراهیم آیتی در پاورقی.
۳۴. صادق آینه‌وند، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، مجلد ۱، تهران: پژوهشگاه، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۸.
۳۵. *مشاکله الناس لزمانهم*، ص ۲۳.
۳۶. همان، ص ۲۵-۲۸.
۳۷. فرانتس روزنتال، پیشین، ص ۱۲۶-۱۲۷.
۳۸. *تاریخ یعقوبی*، ص ۱-۱۰۲.
۳۹. *تاریخ یعقوبی*، ص ۱۱۶-۱۰۳.
۴۰. *تاریخ یعقوبی*، ص ۱۱۷-۱۹۳.
۴۱. همان، ص ۱۹۳-۲۲۰.
۴۲. همان، ص ۱۱۶-۱۲۰.

۴۳. البلدان، ص ۲-۳.
۴۴. تاریخ یعقوبی، ص ۳۶۵.
۴۵. همان جا.
۴۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳.
۴۷. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۰۳.
۴۸. همان.
۴۹. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۰۶.
۵۰. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۰۷.
۵۱. همان، ص ۱۱۰-۱۰۷.
۵۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۵.
۵۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۱۶.
۵۴. همان، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۴۰.
۵۵. در این زمینه به طور مشروح ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۷۴.
۵۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۶.
۵۷. همان، ص ۱۲۶-۱۲۹.
۵۸. همان، ص ۱۲۹-۱۳۱.
۵۹. همان، ص ۱۳۱-۱۳۷.
۶۰. همان، ص ۱۳۹.
۶۱. همان، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲.
۶۲. همان، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۲.
۶۳. همان، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۵.
۶۴. همان، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۷.
۶۵. همان، ص ۱۴۹-۱۵۴.
۶۶. همان، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۴.
۶۷. برای شرح و تفصیل این آثار در کتاب تاریخ یعقوبی ر.ک: ج ۱، ص ۱۵۴-۱۶۲.
۶۸. همان، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۷۴.
۶۹. همان، ص ۱۸۶-۱۹۲.

۷۰. همان، ص ۱۸۰-۱۸۱.
۷۱. همان، ص ۱۸۲-۱۸۳.
۷۲. همان، ص ۱۸۳-۱۸۵.
۷۳. *مشاکله الناس لزمانهم*، ص ۲۴.
۷۴. *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۶.
۷۵. همان، ص ۲۱۶-۲۲۰.

منابع:

- آئینه‌وند، صادق: *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران: پژوهشگاه، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ابن اثیر، عزالدین: *الکامل فی التاریخ*، المجلد السادس، دارصادر، داربیروت، بیروت-لبنان: ۱۳۵۸/۱۹۶۵م.
- اصفهانی، ابوالفرج: *مقاتل الطالبین*، شرح و تحقیق سیداحمد صقر، (بیروت-لبنان، منشورات مؤسسه الاعلمی).
- جعفریان، رسول: *منابع تاریخ اسلام*، قم: نشر انصاریان، ۱۳۷۶.
- ابن خردادبه، عیبدالله بن عبدالله بن: *المسالك و الممالک*، ترجمه سعید خاگرد، تهران: مأسسه فرهنگی حنفاء نشر میراث ملل، ۱۳۷۱، مقدمه درباره مؤلف.
- دینوری، ابوحنیفه: *اخبار الطوال*، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۸.
- روزنتال، فرانتس: *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس، ۱۳۶۶.
- زرین‌کوب، عبدالحسین: *کارنامه اسلام*، نشر امیر کبیر، ۱۳۶۹.
- محمدبن، جریرطبری: *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳.
- متز، آدام: *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- مسعودی، علی بن حسین: *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر علمی و فرهنگی، سال ۱۳۷۰.
- نفیس، احمد: *خدمات مسلمین به جغرافیا*، ترجمه حسن لاهوتی، نشر آستان قدس، ۱۳۷۴.
- یعقوبی، ابن واضح *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶).
- یعقوبی، ابن واضح *مشاکله الناس لزمانهم*، تحقیق ویلیام ملورد، دارالکتاب الحدید، بیروت-لبنان: ۱۹۶۲، عبدالله عبدالغنی، *معجم المورخین المسلمین*.